«ورق قرقیزستان» در منبع اصلی و «ارمغان» در ترجمهٔ مشترک؛ دو رمان برتر سال ۱۴۰۳ در مسابقهٔ داستان‌نویسی

مدیر گروهِ ادبی: مهندس هارون زمانی

مسابقهٔ داستان‌نویسی «ورق قرقیزستان» امسال با ۱۸۶ اثر از ۴۱ کشور جهان برگزار شد. هیئت داوران سه رمان برتر را معرفی کرد: «ورق قرقیزستان» به زبان اصلی و «ارمغان» در ترجمهٔ فارسی. هر دو اثر جایزهٔ اول را به اشتراک گرفتند. در ادامه گفت‌وگو با دو نویسنده و یک مترجم را می‌خوانید.

هارون زمانی: «ورق قرقیزستان» را از کجا شروع کردید؟

«ورق قرقیزستان» را از یک صفحه‌ی تکراری شروع کردم. صفحه‌ای که در آن راوی برای بار سیزدهم نامه‌ی اداره‌ی گذرنامه را پاره می‌کند و می‌داند که هیچ مرزی او را به جایی نمی‌رساند. آن صفحه را سه بار نوشتم و هر بار فهمیدم که دارم دروغ می‌گویم. وقتی به صفحه‌ی چهارم رسیدم، فهمیدم که کتاب درباره‌ی کاغذ است نه درباره‌ی مرز. از آن به بعد همه‌چیز روشن شد.

ارمغان: ترجمه‌ی «ارمغان» را چرا انتخاب کردید؟

ترجمه‌ی «ارمغان» برای من یک آزمون بود. نثر راوی پر از جمله‌های کوتاه و تکراری است که عمداً خسته‌کننده‌اند. اگر مترجم بتواند همان خستگی را بدون از دست دادن خواننده منتقل کند، یعنی کار درست را کرده است. در نسخه‌ی فارسی این اتفاق افتاده است و برای من همین کافی است.

هارون زمانی: داوران از «ورق قرقیزستان» چه گفتند؟

داوران گفتند رمان با زبانی ساده و تکراری، مرزهای میان واقعیت و بوروکراسی را محو می‌کند و پایان باز آن خواننده را تا مدت‌ها رها نمی‌کند. برای من مهم‌تر از تعریف‌ها، این جمله بود که یکی از داوران نوشته بود: «کتاب از من خواست صفحه‌ی آخر را دوباره بخوانم تا مطمئن شوم چیزی را از دست نداده‌ام».

ارمغان: ترجمه‌ی «ارمغان» چه ویژگی‌هایی دارد؟

«ارمغان» در ۱۴۲ صفحه روایت زندگی مردی است که هر روز به اداره‌ی گذرنامه می‌رود تا مهر خروج بگیرد، اما هیچ مرزی او را به جایی نمی‌رساند. داستان با جمله‌های کوتاه و تکراری نوشته شده و مترجم توانسته همان ریتم را در فارسی حفظ کند. در ترجمه‌ی فارسی، واژه‌های اداری عمداً ساده‌تر شده‌اند تا فاصله‌ی میان زبان اداری و زبان روزمره کم شود. این تصمیم به کتاب کمک می‌کند که خواننده زودتر با راوی همدلی کند.

هارون زمانی: داوران از «ورق قرقیزستان» چه گفتند؟

داوران گفتند رمان با زبانی ساده و تکراری، مرزهای میان واقعیت و بوروکراسی را محو می‌کند و پایان باز آن خواننده را تا مدت‌ها رها نمی‌کند. برای من مهم‌تر از تعریف‌ها، این جمله بود که یکی از داوران نوشته بود: «کتاب از من خواست صفحه‌ی آخر را دوباره بخوانم تا مطمئن شوم چیزی را از دست نداده‌ام». این جمله برای من کافی است تا بدانم کار درست را کرده است.